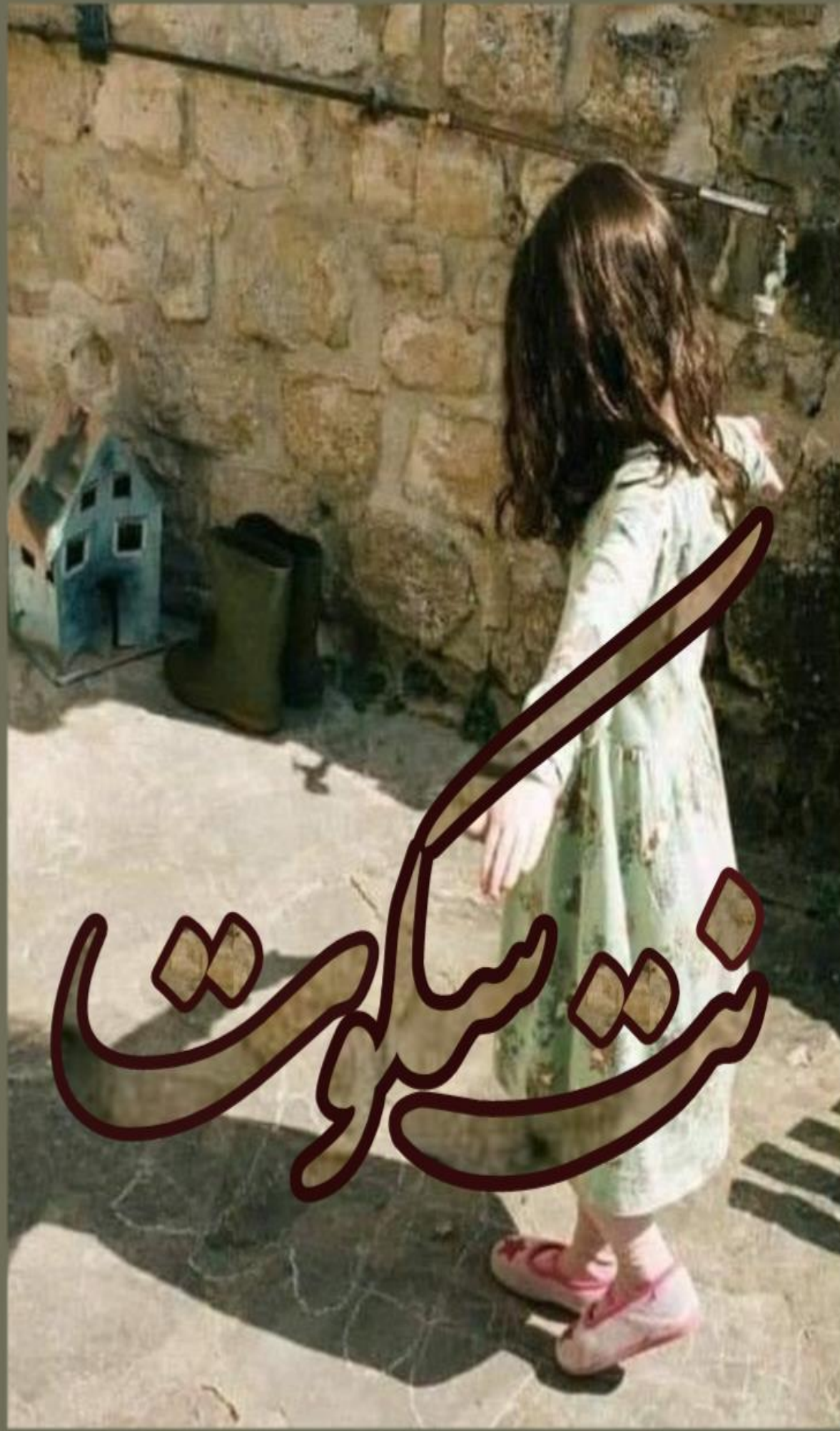




■ نست سکوت

■ هو رزاد اسکندری

■ طراح: ستاره سرربی

سایت و انجمن کافه نویسندگان با هدف ترویج فرهنگ کتابخوانی و ارتقای سطح فرهنگی و رشد سطح علم و ادبیات جامعه، بر طبق شئون اخلاقی، فرهنگ خانواده های ایرانی و با احترام به عرف حاکم بر کشور تاسیس گردید، تا بتواند فضایی سالم و فرهنگی را برای علاقه مندان به رمان و کتاب ایجاد کند.

تمامی حقوق سایت و انجمن نزد کافه نویسندگان محفوظ است. هرگونه کپی برداری از کتاب ها و رمان ها ، فایل های صوتی ، جلد کتاب ها و ... مجاز نمی باشد. همچنین نشر مجدد محتویات انجمن و سایت در رسانه ها ، اپلیکیشن ها و سایت های دیگر کاملاً غیر مجاز بوده و تیم کافه نویسندگان راضی به این کار نمی باشد. در صورت عدم رعایت قوانین، تیم کافه نویسندگان با فرد خاطی از طریق مراجع قانونی برخورد خواهد کرد.



اطلاعات اثر

دسته بندی: دلنوشته

عنوان: نت سکوت

نویسنده: هورزاد اسکندری

ژانر: تراژدی

سطح اثر: برگزیده

انتشارات : کافه نویسندگان

شناسنامه‌ی اثر

ناظر: تیم نظارت کافه نویسندگان

ویراستار: هانی.ب

طراح: ستاره سربی

کپیست: دیوا لیان



cafewriters.xyz

مقدمه:

گاه فکر می‌کنم ربات بودن آن قدر ها هم بد نیست.
این که بتوانی مداری که به تو آسیب می‌رساند را غیرفعال کنی، اتفاق مسرت بخشی است...
اگر بتوانی بفروشی یا تعویضش کنی که چه بهتر!
آیسو!
بیش از همیشه، در تمنای بی حاصلی به آتش نشسته و دود می‌شوم!
کاش می‌شد مدار احساسات آدمها را هم غیرفعال کرد.
گاهی برای مدتی کوتاه، و گاهی برای یک عمر!
لطفاً حرف های مرا به خاطر بسپار.
احساسات مایه بدبختی است و می‌خواهم هر زمانی که گمان کردی، مهرورزی و عطف تو را
خوشبخت می‌کند، تنها لحظه‌ای درنگ کنی و واژه واژه تصویر مرا در پس پرده ذهنت هجی کنی!
"تقدیم به خواهر زاده عزیزم"

لطفا اگر هیچ دوست و هم مقصدی نیافتی، ناراحت نباش.
این موضوع آن قدر ها هم وحشتناک نیست.
باورم کن!

این مسئله زمانی دهشتناک و رقت انگیز می شود، که افرادی در نقاب دوست، به سوی تو دست دراز کنند.

بازگو کردن این اصل راستینگی، و نگارگری آن بر طابور قلبت، جان از تنم بیرون می کشد.
درست کفو موسمی که این واقعیت، بر علو هویتم واژگون گشت.
«اویی که تو مهرش را، بر برگ دلت سنجاق می کنی، هم مسیر همیشگی تو نخواهد بود.
او می آید تا زخم بزند، تا تو در پس زخم ها، وهن خود را پیدا کنی.»

هیچ ناجی عاشقی وجود ندارد.
این منم، کسی که سال ها با این دروغ زندگی کرد و در ابلهانه ترین شکل ممکن، همیشه در رویای
دستِ نجاتِ پرنسِ زندگی اش بود.
هیچ دیوی نیست که شانس دلبر بودنش را داشته باشی، و او به خاطر محبت تغییر کند.
جهان ما، با جهانی که در کودکی آن را شناختیم، تفاوت دارد.
اینجا پر از دیو سیرت هایی است، که نور هیچ محبتی، در تاریکی وجودشان شناور نمی شود و
هرگز، به آدمیت بر نمی گردند.

حاشا که من وایه اعاده به طفولیت را داشته باشم.
ولیکن گاه گاهی، ضمیرم یاد بود اذهان نوباوگی ام را برای خودش تداعی می کند.
مثل لیل هایی که تا سپیده دم، می اندیشیدم که به چه نحو خودم را در کوله پستی او پنهان کنم،

تا مرا با خودش ببرد؟ تا ناگزیر نشوم به حله‌ای که راغب آن نبودم بروم.
هر چند هرگز محقق نشد، اما گمان تحقیقش هم شکرین بود.

جلوت بعضی، چون نمود شمس در حال طلوع است و جلوت بعضی دیگر، مثال ریح و طوفان است
که فجأت و با شتاب هویدا می‌شوند؛ و آن گاه که رگ و ریشه‌ات را چونان نغز مرتعش کردند،
هیاهوی‌شان فرو خواهد نشست؛ و جوری می‌روند که انگار، هرگز نبوده‌اند.
بدا که ساکن قلبت، از دومین‌ها باشد.
سقوط خواهی کرد!

در آینه به کسی می‌نگرم که بارها، او را وازده و مطرود کرده‌ام.
کسی که پنداری هماره، قرضی به من داشته که ادا نکرده است.
اما، فی الواقع این منم که زیر خروارها دینم به او، گردنم سر در پیش شده و کمرم، معوج و گوژ
شده است.

اوست که بارها منصفیت بوده برای تاراندن و ترک من، ولی بارها مقیم وجودم مانده و به من
پشت نکرده است.

من او را صغیر و حقیر شمردم، در نظر او را بدیع و لئیم انگاشتم و دائماً به زبان آوردم، که ای
کاش به جای او، کس دیگری در وجودم برای تعیش برگزیده می‌شد.
اشتباه کردم!

اشتباه مرا تکرار نکن.

عشق زجرآور نیست.

نگذار آدم‌ها دیدت را به عشق مفرق و تال کنند، می‌خواهم بدانی مطمح افراد، با تجربه آن‌ها
ارتباط عمیقی دارد، و قرار نیست که بتوانیم برای یک مسئله، آن‌هم برای تمام آدم‌ها یک نسخه

بیپچیم.

جبن و فزع به خود راه نده.

در این گیتی، هیچگاه کتم یکسانی وجود ندارد.

اما بدان، متباین از دو هوده نیست:

برخی با او زندگی می‌کنند، برخی با گمان او!

او ننوشت دوستت دارم اما، جمله‌اش را این‌گونه تمام کرد.

"تو امید من هستی، که در هر لمحّه از حیات، برای دوام آوردن به آن چنگ می‌زنم!"

دوستت دارم می‌تواند، در هزاران ترکیب دیگر به رقص درآید که از ترکیب اصلی او، زیباترند.

سبز شو و چون رنگین کمان، بر فراز قله‌های خاموش دلت جاری شو.

برای شاخسارهای سرد وجودت، هور شو و پرتوهای رنگینت را بر فرق سرشان فرو بریز.

یاد بگیر برای فرتاش خودت همه باشی، و تکیه از خلق برداری.

آنها فقط می‌خواهند تو را هیچ کنند.

خلاف اعداد چند واجی که در گوش عوام جاری شده و می‌گویند: جهان، جشن بالماسکه است.

می‌گویم این گیتی آمرد، میدان ناورد است و حال که در زمره افراد منتخب کارزار هستی، شجاعانه

پیکار کن.

حتی اگر چنّهات برای مقابله، پر از هیچ است با مشتهایی که ثمره‌ی اتحاد و یکدلی انگشتان

توست، به آرم برو.

همه ما روزی پشت به هستی کرده، و چشم می‌بندیم؛ اما، مهم است که در انتها کوله بارت را با

چه احساسی جمع کنی.

می‌خواهم در آن لحظه، پیروز باشی.

در هزارتوی پایانی شب، خودم را به تماشای قرص ماه دعوت می‌کنم و اجازه می‌دهم، نخ بادیادک خیال، دستم را بگیرد و به هزار و یک شب پرواز پیوند بزند.

در آن لحظه، وقتی که آغو*ش مهرآگین پرواز، ریشه‌ام را در خود می‌رویاند، فرشینه‌ی آسمان را می‌بینم و دستی که مرا، به عجین شدن با خود فرا می‌خواند و چون بگویم تنها مانده‌ام، تنهاییش را در گوش وجودم فریاد می‌زند.

-قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.

تا به این لحظه، در جستجوی نیمه دیگری هستم که با حضورش، عطر خوشبختی در رج به رج زندگی‌ام بترآود ولیکن، به رمز عظیمی دست یافته‌ام که گفتنش با تو، خالی از لطف نیست. تا تو، خودت را دوست نداشته باشی، کسی نمی‌آید، که تو را دوست داشته باشد!

می‌خواهم با تو، از لذت بخش‌ترین قسمت نگاره‌ی دلواژه‌ها و به قلم نشستن شاعرانگی‌ها بگویم. "ما برای معشوق خیالی خود می‌نویسیم، یا شاید برای کسی که زمانی، دوستش داشتیم".

نقطه امنی که زیر سایه‌اش پناه می‌گیرم تا خشم وجودم را نسوزاند، و یاقوت سرخش دامان کسی را در خود نلرزاند، گوشه اتاقم است، و ایضا هر مکانی که مرا، از آن ثانیه‌ها دور کند و از ریخ‌های شنی بعدش، فاصله دهد.

من دلش می‌خواستم، خیالش فارغ از همه باشد، و مصون از توضیح و تفسیر. کودک درونش اما، همیشه تقلا می‌کرد، این ریسمان را در محاصره، تنگه انگشتانش حفظ کند. همیشه من را به حرف شنوی وادار کرد، تا مثل خودش، بابت همه چیز به آدم‌ها توضیح دهد؛

مبادا که اشتباه برداشت کنند.

عزیزم!

توضیح آدم را ضعیف می‌کند، مثل من.

آدم‌ها، زود از دست می‌روند.

مثال برگی که در پاییز، در آغو*ش درخت فرو می‌ریزد و دیگر به مأمن شاخه‌ها برنمی‌گردد.
شبیه لیوانی که می‌شکند، و دیگر پازل اتحاد تکه‌هایش، با هم جور نمی‌شود؛ و آبی که ریخته، و دیگر نمی‌تواند در ظرف شنا کند.

اگر فرد با ارزشی در زندگی‌ات داری، برایش بجنگ.
قبل از آن که دیر شود.

گاهی از دست برو.

اجازه بده آدم‌ها، در تقلای حضور دوباره‌ات تب کنند و دود شوند.

نبودن را برای خودت معنی کن.

باور کن زیاد بودن، آدم را می‌کشد.

تنفس در هوای برخی، تو را مریض می‌کند.

کناره بگیر.

فرشینه بلندی از سکوت می‌بافم که رنگ‌هایش، خون دل است و رج به رجش، صدایی است که
پس از جذر و مد بسیار سکون یافته، و از دلِ خاکسترِ غلطیده به خونِ حرف‌های فرو خورده، عطر
نفس‌های ققنوس چشیده می‌شود.

آیسو!

زمانی که تیغ برای سخن، کند می‌شود و راغبی برای شنیدن نداری، خاموش باش.

نمی‌دانم بگویم بر علو سیال ذهن، سبزینه خیال بکار یا نه!
 واهمه دارم که به گیتی امروز من بنشینی و آنگاه، ریش‌ریش شدن هویت رویاهایت را تماشا کنی.
 در مزرعه ذهن رویا بکار اما، خودت را به آن زنجیر نکن؛ زیرا همیشه تیر های قسر، در کمین‌اند
 که قلب رویاهایت را بشکافند.
 نمی‌خواهم بگویم منفی باف باش، نه.
 اتفاقا مطالب زیادی می‌خوانم که می‌گویند:
 قدرت ذهن را باور کن؛ اما، بدان که همیشه قدرت ذهن، بر نیرنگ‌های جهان نمی‌چربد.

عشق همیشه کنار هم بودن نیست.
 عشق زمانی است که تو با نهایت فراق، قلبت را به عطر خوش یادش گره می‌زنی.
 دلبستگی واقعی زمانی است که حال خویش تمام دارایی تو باشد، حتی اگر خودت از درون آبستن
 غم باشی.
 وقتی است که نقطه اتصال و قطع دعاها، به او می‌رسد.
 اگر در وهله‌ای از این وقت کبود، دریافتی بدون تو خوشبخت‌تر و شاد تر است و با همه‌ی دردی
 که در وجودت آذین بسته شده، با دعای خیر او را با همراهش بدرقه کردی، آن وقت است که واقعا
 عاشق شده‌ای.

درخت بخاطر زمستانی که یقه‌اش را به چنگ کشیده، دست بهار را پس نمی‌زند.
 افراد کثیری با ضمیرهای زشت و زیبا سر راه تو قرار می‌گیرند، با قلب‌های سرما زده و تابان.
 آیسو!
 شبیه کسانی نشو که تو را آزار داده‌اند، شبیه کسانی شو که وقتی آزار دیده بودی، انتخاب کردند
 کنارت باشند و به تو ثابت کردند در تاریک‌ترین لحظات، نور راه خودش را پیدا می‌کند.

می‌گویند: قلب، بی منطق است و تو را به چاه سیاه روزی می‌افکند؛ اما عزیزم، ندای قلب همیشه درست می‌گوید.

درست در همان نقاط ابتدایی که هنوز به احساسات کال آلوده نشده. او انتهای مسیرت را، همان ابتدا برایت نقاشی می‌کند. پس اگر ترسیم نتیجه باب میل نبود اما با سماجت، پا در آن راه گذاشتی، بعداً با ترش رویی، پاپیج او نشو.

گاه فقط بازیگر است که تغییر می‌کند؛ نقش همانی است که یک بار ایفا شده است. فکر نکن هر آدم تازه از راه رسیده‌ای، همراه تو خواهد بود.

هرگاه کسی می‌میرد، می‌اندیشم که آیا کسی هم وقتی که من، در گهواره مرگ خوابیدم، برایم خواهد گریست؟
-نه.

جوابی است از من، برای خودم!
تو که بهتر می‌دانی، من محبوب کسی نیستم.
آن روز وجود من تماماً آبستن مرگ است و عوام خواهند رقصید.
خوشحال اند، تو هم خوشحال باش.

همه چیز قابل گفتن نیست.
دیدگاه من هم زیادی غم انگیز است؛ پس نمی‌خواهم زیاده بگویم که دنیای تو نیز هم‌رنگ دنیای من شود. ...
به وقتش چرخ گیتی، خودش هم‌بازی تو خواهد شد.

نمی‌گویم پری مهربان است یا جلاد، برای هر کس شکلی دارد؛ یا پری است یا جلاد، و برای برخی آمیخته‌ای از هر دو شکل. مواظب خودت باش.

پایان

کافه نویسندگان

کافه نویسندگان انتشارات دیجیتال کتاب متنی و صوتی

اگر تصمیم دارید کتابتان را چاپ کنید یا به تازگی اثری را شروع کنید و آن را به چاپ برسانید، به مجموعه کافه نویسندگان بپیوندید

✓ نقد و نظارت و راهنمایی رایگان

کافه نویسندگان در راستای نگارش اثری مطلوب به شما یاری می دهد و از ابتدای نگارش یک اثر تا انتهای آن همراه شما خواهد بود. اثر شما در انجمن ما به طور رایگان نقد می شود و شما می توانید با کمک از نقد خود، اثرتان را ویرایش کنید و ایراد هارا اصلاح کنید و به این صورت سطح اثرتان را بالا ببرید و شانس بیشتری برای چاپ داشته باشید.

✓ ویراستاری رایگان

اثر شما به صورت رایگان از نظر نگارشی ویرایش می شود و رعایت علائم نگارشی و نکات ویراستاری برای شما یک امتیاز مثبت محسوب می شود. ✓ برگزاری ورکشاپ و کارگاه های آموزشی آنلاین به صورت رایگان در انجمن نویسندگی کافه نویسندگان

شما می توانید به صورت کاملاً رایگان در کارگاه های آموزشی با سرفصل های متنوع شرکت کنید و شرکت برای عموم آزاد است، شما می توانید حتی از 0 شروع کنید و در انجمن کافه نویسندگان آموزش ببینید و اثرتان را به چاپ برسانید.

✓ مشاوره های رایگان

ما برای تمام مراحل از نگارش کتاب تا چاپ و تولید آن به صورت رایگان به شما مشاوره خواهیم داد. ما با مشاوره سعی خواهیم کرد بهترین نتیجه را از اثر خود بگیرید.

✓ در کافه نویسندگان هرگز دلسرد نخواهید شد!

اگر اثر شما جهت چاپ تایید نشود، کتاب شما به صورت رسمی در سایت اصلی به صورت دیجیتال منتشر خواهد شد. خبر خوب این است که می توانید نسخه ی فروشی با قیمت توافقی خودتان را هم در فروشگاه اینترنتی کافه نویسندگان انتشار دهید و به آسانی فروش اثر خود را کنترل کنید.

✓ نیازی به پرداخت هزینه ی بالای کاغذ ندارید.

با توجه به هزینه ی بالای کاغذ و چاپ، انتشار الکترونیک بهترین گزینه است اما ما در کنار انتشار الکترونیک، چاپ رایگان هم برای شما عزیزان خواهیم داشت.

فکر آن که خودتان برای چاپ کتاب خرج کنید را از سرتان بیرون کنید، چرا که انتشاراتی که به هزینه ی نویسنده اثری را چاپ می کنند منجر به فروش نرسیدن آثار و جمع آوری کتاب ها در انباری و ضرر و زیان می شود، ما با مشاوره و راهنمایی سعی می کنیم همه چیز به نفع شما تمام شود و در کافه نویسندگان ریسکی نخواهید کرد.

✓ اعتماد و اطمینان

اثر شما در انجمن ما محفوظ می باشد و اگر اثری را به ما می سپارید دست ما امانت است، انجمن کافه نویسندگان به تمامی حقوق نویسنده احترام می گذارد و آنان را رعایت می کند. توجه داشته باشید که سودجویان از آثار شما سو استفاده نکنند که سارقان ادبی نیز کم نیستند اما خوشبختانه در کافه نویسندگان می توانید اثرتان را با خیال راحت به دست ما بسپارید تا با اسم خودتان چاپ یا منتشر شود.

✓ مجوز رسمی از فرهنگ وزارت ارشاد اسلامی

تمامی فعالیت های مجموعه کافه نویسندگان به صورت قانونی و زیر نظر وزارت ارشاد اسلامی صورت می گیرد.

✓می توانید استعلام بگیرید!

در صفحه ی اصلی سایت و فروشگاه، قسمت پایین صفحه می توانید با کلیک بر روی نماد ها، استعلام معتبر بودن مجوز هارا مشاهده کنید.

✓قرار داد با بهترین ناشران

ما با بهترین ناشران و معتبر ترین های کشور جهت چاپ رایگان آثار شما قرار داد بسته ایم. ما آثارتان را جهت چاپ برای انتشاراتی ها ارسال می کنیم و در راستای بهترین نتیجه و به ثمر رساندن تلاش هایتان همراه شما خواهیم بود.

✓ما با توجه به نوع اثر و ژانر و محتوا، طبق شناخت انتشاراتی را جهت چاپ انتخاب می کنیم که با توجه به موارد ذکر شده شانس بیشتری داشته باشید، برای مثال یک انتشارات بیشتر رمان های اجتماعی چاپ می کند، اگر اثر شما اجتماعی بود اثرتان را به آن انتشارات ارسال می کنیم.

✓ نویسندگی و چاپ در تمام زمینه ها

فعالیت انجمن نویسندگی ما محدود به رمان دلنوشته و شعر نیست بلکه کتاب های علمی ادبی، دینی، روانشناسی، داستانی، خودیار، سفرنامه، خاطره نویسی، زندگینامه، داستان های کودکان و... تمامی زمینه های نویسندگی و کتاب فعالیت دارد.

"کافه نویسندگان بهترین گزینه برای به ثمر رساندن تلاش هایتان"

کافه نویسندگان به طور قانونی آثار نویسندگان را انتشار می دهد. در صورت تمایل به انتشار هر گونه اثر در مجموعه کافه نویسندگان به صورت متنی یا صوتی، با ما در ارتباط باشید. شما می توانید اثر خود را به ایمیل پشتیبان ارسال کنید تا پس از بررسی های لازم منتشر شود.

انجمن: [/https://forum.cafewriters.xyz](https://forum.cafewriters.xyz) 

وبسایت: [/https://cafewriters.xyz](https://cafewriters.xyz) 

اینستاگرام: [cafewriters.xyz](https://www.instagram.com/cafewriters.xyz) 

تلگرام: <https://t.me/cafewriters1402> 

ایمیل پشتیبانی: poyamoinifar@gmail.com 

پایان